

تناوب واژگونی در تصریف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی: تبیینی در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی

فاطمه بهرامی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

صدف کلامی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۳/۱۷

چکیده

مسئله‌ای حائز اهمیت در صرف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی شرایط حاکم بر واژگونی رابطه‌نما در این ساخت‌ها است. در گروه اسمی معرفه و دارای وابسته صفتی، واژ «=æ» برای بیان رابطه اضافه/ملکی به کار می‌رود و چنانچه اسم فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن، رابطه اضافه/ملکی با تکواژ «=i» بازنمایی می‌شود؛ بنابراین از چهار حالت ممکن برای ساخت اضافی و دو حالت ممکن برای ساخت ملکی، تنها در یک وضعیت، واژ «=æ» ظاهر می‌شود. هم‌چنین این دو ساخت، تفاوت معنایی اندکی دارند و تنها ساخت ملکی حامل معنای تعلق است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر مسائل فوق، ساخت‌های اضافه/ملکی را در چارچوب نظریه «ساخت‌واژه توزیعی» بررسی کرده و با تحلیل مراحل اشتقاق، دلیل شباهت ساختاری و محدودیت‌های حاکم بر واژگونی رابطه‌نما را در هر دو ساخت اضافه و ملکی، به صورتی واحد تبیین کرده است؛ در واقع در مراحل اشتقاق ساخت اضافی/ملکی، ارزش مشخصه‌های موجود در هسته EZ، نتیجه رقابت میان دو واژگونی «=æ» و «=i» را تعیین خواهند نمود. به این ترتیب، تنها زمانی که مشخصه‌های تعبیرناپذیر هسته EZ بتوانند به صورت [EZ, +MOD, +DEF] ارزش‌گذاری شوند، واژگونی «=æ» در گره مربوطه درج می‌شود و در سه حالت ممکن دیگر، بنا بر اصل فروم‌مشخص‌شدگی، واژ «=i» در رقابت برگزیده می‌شود. هم‌چنین تفاوت معنایی میان دو ساخت به مشخصه‌های صرفی متفاوت موجود در گره متمم رابطه‌نما وابسته است؛ در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به‌عنوان متمم EZ دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژهای حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت به گره متمم EZ و نه خود گره EZ مربوط است.

واژه‌های کلیدی: ساخت اضافی، ساخت ملکی، تناوب واژگونی، ساخت‌واژه توزیعی، زبان کردی، گویش

سنندجی

۱- مقدمه

در تصریف گروه‌های اضافی/ملکی وجود صورت آوایی یکسان در بازنمایی رابطه مالکیت و اضافی و شرایط یکسان حاکم بر واژگونی رابطه‌نما در هر دو ساخت از یکسو و تفاوت معنایی این دو ساخت از سوی دیگر، این مسئله اساسی را پیش رو قرار می‌دهد که تبیین این ساخت‌ها در عین توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها چگونه است. رویکرد ساخت‌واژه توزیعی دیدگاهی است که بر اساس رفتارهای توزیعی عناصر صرفی، نحوه ادغام و شکل‌گیری سازه‌های مختلف را توضیح می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری موجهی در تبیین مسائل فوق‌مدنظر قرار گیرد. به این ترتیب نوشتار حاضر پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر را مد نظر دارد.

الف. چگونه می‌توان شرایط حاکم بر تناوب واژگونی در ساخت اضافی و ملکی در زبان

کردی گویش سنندجی را به صورتی یکسان تبیین نمود؟

ب. تفاوت میان ساخت اضافی و ملکی علی‌رغم هم‌پوشانی معنایی و ساختاری در آن‌ها

از کجا نشأت می‌گیرد؟

پیش از ورود به بحث اصلی، زبان کردی و گونه موردنظر در این مقاله به‌اختصار معرفی می‌گردد. کردی متعلق به زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی است (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۵۹۸) و شامل مجموعه زبان‌هایی است که در منطقه جغرافیایی گسترده‌ای بین کشورهای ترکیه، ایران، عراق، سوریه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و گرجستان تکلم می‌شود. مکاروس^۱ (۲۰۰۹: ۵۷۸) کردی را به سه زیرشاخه اصلی «شمالی»، «مرکزی» و «جنوبی» تقسیم می‌کند. در این مقاله گویش سنندجی از شاخه کردی مرکزی، تحلیل خواهد شد. این گویش در سنندج، مرکز استان کردستان، رواج دارد. این شهر از جنوب با شهرستان کامیاران، از شمال با شهرستان دیواندره، از شرق با شهرستان دهگلان و از غرب با شهرستان مریوان همسایه است. در ادامه، پس از مروری اجمالی بر پیشینه مطالعات، بخش‌هایی از نظریه «ساخت‌واژه توزیعی» به‌عنوان مبنای تحلیل، به‌اختصار مطرح می‌گردند. در بخش

چهارم مراحل اشتقاق ساخت‌های اضافی و ملکی، در چارچوب نظریه فوق تحلیل‌شده و در بخش پایانی دستاورهای تحلیل و پاسخ به مسائل مطروح شده ارائه خواهند گردید.

۲- پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، برخی ساخت‌ها و عناصر تصریفی زبان فارسی، در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی، تبیین و بازنگری شده و برخی از چالش‌های مطرح در صرف و نحو زبان فارسی مرتفع شده‌اند؛ از آن جمله‌اند مطالعات انوشه (۱۳۹۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷) و تفکری‌رضایی و سلیمانی‌مقدم (۱۳۹۷). مع‌الوصف، این چارچوب مبنای تحلیل صرف زبان کردی نبوده است. مطالعاتی که تصریف زبان کردی را در سایر چارچوب‌ها مورد توجه داشته‌اند، عبارت‌اند از: سمولین^۱ (۲۰۰۷)، کریمی (۱۳۹۱)، محمدابراهیمی و دانش‌پژوه (۱۳۸۷) و علی‌نژاد و محمدی (۱۳۹۳).

سمولین (۲۰۰۷) حروف اضافه و متمم واژه‌بستی آن‌ها را در کردی سورانی بررسی کرده و بیان می‌کند با وجود شباهت رفتار نحوی مشابه واژه‌بست‌ها، بهتر است که عناصر تصریفی را از جنس وند تلقی نمود. محمدابراهیمی و دانش‌پژوه (۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۴۵) روابط دستوری و معنایی واژه‌بست‌های فعلی را در کردی سورانی در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تحلیل کرده و گره نحوی جداگانه‌ای برای این عناصر در گروه فعلی معرفی می‌نمایند. کریمی (۱۳۹۱) رقابت واژه‌بست و وند در نظام کنایی زبان‌های ایرانی و الگوهای رایج در ساخت کنایی زبان‌های ایرانی را بر پایه برنامه کمینه‌گرا تبیین کرده است. علی‌نژاد و محمدی (۱۳۹۲) نیز ماهیت واژه‌بستی حروف اضافه زبان کردی سورانی را در چارچوب کلاونس (۱۹۸۵) ارزیابی کرده‌اند. کریم^۲ (۲۰۱۶) با تمرکز بر ساختار نحوی جملات در زبان کردی مرکزی، به بررسی تصریف فعلی از دیدگاه زایشی پرداخته است.

چنان‌که از نظر گذشت، در مطالعات زبان کردی به تبیین شباهت رفتاری میان عناصر صرفی و نحوه اشتقاق ساختارهای مشابه و رای برخی تمایزات ظاهری توجه نداشته‌اند.

۳- مبانی نظری

نظریهٔ «ساخت‌واژه توزیعی» در اوایل دههٔ ۹۰ میلادی توسط هله و مارانتز^۱ (۱۹۹۳) در قالب زیرشاخه‌ای از برنامهٔ کمینه‌گرا مطرح شد و برخلاف سایر رویکردهای زایشی پیش از خود، زایش را مختص بخش نحو می‌داند؛ بنابراین واژگان، مقدم بر نحو و به‌عنوان درج پیشانحوی تلقی نمی‌شود و اصولاً بخشی مستقل به نام واژگان در دستور وجود ندارد، بلکه تمامی وظایف واژگان توسط سایر اجزا در سرتاسر دستور انجام می‌شود. طبیعتاً ساخت‌واژه استقلال حوزه‌ای خود را از دست داده و در سطوح واژگانی، نحوی و آوایی توزیع می‌شود؛ بنابراین اطلاعات ساخت‌واژی در قالب دسته‌ای از مشخصه‌ها برای حوزهٔ مربوطه رؤیت‌پذیر بوده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ویژگی دیگر این رویکرد آن است که در تقابل با واژه‌گرایی^۲ قرار می‌گیرد. چراکه دستور تنها دارای یک بخش زایا تحت عنوان نحو است و بخشی به نام واژگان وجود ندارد. به علاوه این رویکرد از طریق فرآیندهای پسانحوی، عدم تناظر یک‌به‌یک میان عناصر پایانی در نحو و سطح آوایی (PF) را تبیین می‌کند. به همین دلیل است که ساخت‌واژهٔ توزیعی را انگاره‌ای پسانحوی نیز می‌نامند. صدیقی (۲۰۰۹: ۱۰-۷) سه وجه تمایز اساسی برای ساخت‌واژهٔ توزیعی نسبت به نظریه‌های واژه‌گرا برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: «درج مؤخر»^۳، «فروم‌مشخص‌شدگی»^۴ و «ساختار سلسله‌مراتب نحوی در تمام مراحل»^۵.

منظور از درج مؤخر آن است که مدخل‌های واژگانی، درون‌داد نحو نیستند، بلکه صرفاً مجموعه‌ای از مشخصه‌های^۶ انتزاعی به نحو وارد می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، ریشه‌ها (با نماد: √) به‌عنوان عناصری انتزاعی و فاقد محتوای آوایی و مقوله‌ای و فقط به‌صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌ها به نحو وارد شده و سازه‌ها را می‌سازند (هارلی و استون^۷، ۲۰۱۳). سپس تظاهر واجی هر تکواژ که بازنمود عینی ریشه و مشخصه‌هاست، پس از شکل‌گیری و اتمام اشتقاق نحوی، در مرحلهٔ صورت واجی درج می‌شود. انوشه (۱۳۹۶: ۷) برای فهرستی که عناصر آوایی از درون آن انتخاب می‌شوند، معادل «واژگاه»^۸ را پیشنهاد می‌دهد و خود این عناصر

1. Halle & Marantz. 2. Lexicalism. 3. late insertion. 4. under-specification. 5. syntactic hierarchical structure all the way down. 6. features. 7. Harley & Stone. 8. Vocabulary.

را «واحد واژگانی»^۱ و یا به اختصار «واژ» می‌نامد و تأکید می‌کند که اصطلاح فارسی «واژ» صرفاً به معنای واحد واژگانی به کار رفته و مفهوم سنتی آن یعنی «morph» مد نظر نبوده است. همچنین ایشان تصریح می‌کند واژها و واژگونه‌ها عناصر عینی و دارای جوهر آوایی‌اند که در سطح آوایی در گره‌های پایانی درج می‌شوند.

ویژگی فروم‌مشخص‌شدگی در این نظریه، ناظر بر این مفهوم است که واژه‌های درج‌شده در گره‌های پایانی مقولات واژگانی نیستند، بلکه حامل زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف هستند؛ بنابراین، از میان واژه‌های داوطلب برای درج در یک گره، واژی گزینش خواهد شد که مشخصه‌های آن، زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های موجود در گره مورد نظر باشد. این همان اصلی است که هله (۱۹۹۷) آن را اصل «زیرمجموعه»^۲ می‌نامد. ساخت‌واژه توزیعی از این حیث در تقابل با سایر نظریه‌ها قرار می‌گیرد؛ زیرا واژها برای درج، کاملاً اختصاصی نبوده و ملزم به داشتن تمامی مشخصه‌های موجود در گره هدف نیستند؛ بنابراین برخلاف نظریه‌های واژه‌گرا می‌توان شاهد رقابت میان واژه‌های مختلف برای درج در یک گره بود (هله و مارانتز، ۱۹۹۴: ۲۷۶). سومین ویژگی ساخت‌واژه توزیعی آن است که عناصر پایانی موجود در ساخت‌واژه و نحو ساختار مشابهی دارند و هر دو به صورت نمودار درختی قابل ترسیم‌اند (هله و مارانتز، ۱۹۹۳: ۱۱۴). درواقع ساختار واژه‌های مرکب به همان ترتیبی در نحو شکل می‌گیرد که اشتقاق گروه و جمله حاصل می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹: ۸).

باید یادآور شد، تمامی ساخت‌ها صرفاً از عملیات نحوی حاصل نمی‌شوند. امبیک و نویر (۲۰۰۱: ۵۵۵) با اشاره به وجود ناهماهنگی‌هایی میان ساخت نحوی و صورت آوایی برخی از ساخت‌ها و با بهره‌گیری از ایده «ادغام ساخت‌واژی»^۳ که پیش‌تر توسط مارانتز (۱۹۸۴) مطرح شده بود، به تبیین این ناهماهنگی‌ها میان نحو و صورت آوایی می‌پردازند. به بیان آنان پس از نحو و در مرحله صورت آوایی (PF) فرایندهایی نظیر «ادغام ساخت‌واژی»، «مشخصه‌زدایی»^۴، «شکافت»^۵ و «هم‌جوشی»^۶ موجب از بین رفتن تناظر خطی یک‌به‌یک بین واژها و تظاهر آوایی آن‌ها می‌شود. در ادامه به اختصار و در حد ضرورت منظور از این فرایندها شفاف خواهد گردید.

1. lexical item. 2. subset principle. 3. morphological merger. 4. impoverishment. 5. fission. 6. fusion

۱-۳- ادغام ساخت‌واژی

نخستین بار مارانتز (۱۹۸۴) ادغام ساخت‌واژی را به‌عنوان اصلی برای خوش‌ساختی مطرح کرد. او ادغام ساخت‌واژی را این‌گونه تعریف می‌کند «رابطه میان X و Y در هر سطحی از بازنمایی نحوی، می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y بیان شود» (مارانتز، ۱۹۸۸: ۲۶۱)؛ به عبارت دیگر ادغام، روابط ساختاری بین دو عنصر را میان دو سطح مبادله می‌کند؛ اما قطعاً هنگام درج، برای هرکدام از این گره‌ها، عنصر واژگانی مستقلی درج می‌شود. ادغام گره زمان در گره فعل در فارسی، نمونه‌ای از این فرایند است. ادغام، متناسب با سطحی که در آن رخ می‌دهد، پیامدهای مختلفی خواهد داشت. ادغام در نحو موجب حرکت هسته^۱ و در مرحله صورت واجی، باعث حرکت نزولی^۲ یا جابجایی موضعی می‌شود (بیکر، ۱۹۸۸). به باور امبیک و نویر (۲۰۰۱: ۵۶۱) وجود دو نوع عملیات مختلف در مرحله صورت واجی، از سطوح متفاوت عملکرد ادغام در مرحله پسانحوی حکایت دارد. بدین مفهوم که اگر ادغام قبل از درج واژگانی رخ دهد به صورت حرکت نزولی در ساختارهای سلسله‌مراتبی خواهد بود و چنانچه هم‌زمان، یا پس از درج واژگانی انجام شود، موجب جابجایی موضعی در ساختارهای خطی خواهد شد. در زیر بخش بعدی انواع ادغام و کاربردهای هرکدام به تفصیل بیان می‌شود.

۱-۱-۳- حرکت نزولی

تظاهر آوایی واژه‌های مرکب تا حد زیادی تابع برون‌داد نحوی آن‌هاست؛ اما گاهی واژه‌هایی در ترتیب خطی گفتار (تظاهر نهایی)، در مجاورت هم قرار می‌گیرند که در نحو در گره‌های غیر مجاور واقع‌اند. این وضعیت محصول حرکت‌های پسانحوی نزولی است که موجب می‌شود این گره‌ها در مجاورت هم قرار گیرند. حرکت نزولی حرکت قبل از مرحله درج واژگانی صورت می‌گیرد و مطابق با سلسله‌مراتب نحوی از یک هسته به هسته گره متمم رخ می‌دهد. این حرکت، نسبت به مجاورت خطی حساس نیست؛ بنابراین وجود افزوده‌های میانی در سلسله‌مراتب مانع از انجام این حرکت نمی‌شود. فعل در زبان انگلیسی برای پذیرش تصریف

نیازمند چنین حرکتی است. گره زمان با یک حرکت نزولی به هسته متمم خود، یعنی گره V حرکت می‌کند و این دو گره با یکدیگر ادغام می‌شوند.

۲-۱-۳- جابجایی موضعی

نوع دیگری از ادغام ساخت‌واژی، جابجایی موضعی است که پس از درج واژگانی رخ می‌دهد. چنان‌که در بخش پیشین ذکر گردید، نحو ملزم به رعایت ترتیب خطی نهایی واژه‌ها نیست، بلکه در مرحله صورت واجی و بر اساس شرایط موجود در گفتار ترتیب صحیح و مورد نظر حاصل می‌شود. به همین دلیل است که این ترتیب خطی باید پس از درج واژگانی حاصل گردد. به‌عنوان مثال اگر محصول برون‌داد نحو ساخت (۱) را حاصل کند، اما ترتیب خطی نهایی مطابق با ساخت (۲) باشد، ضرورتاً X از طریق جابجایی موضعی در جایگاه روساختی قرار خواهد گرفت.

ساخت (۱): برون‌داد نحو $[X * [Z * Y]]$

ساخت (۲): روساخت $[[Z + X] * Y]$

صورت روساختی از حرکت سازه X و اتصال آن به چپ‌ترین عنصر در سازه $[Z * Y]$ حاصل شده است. جابجایی موضعی صرفاً برای عناصر مجاور امکان‌پذیر است و واژه‌ها نمی‌توانند، برای اتصال، از سازه مجاور خود فاصله بگیرند (امبیک و نویر، ۲۰۰۱: ۵۶۳-۵۶۲).

۲-۳- فروم‌شخص‌شدگی و مشخصه‌زدایی

قوانین فروم‌شخص‌شدگی برای اولین بار توسط بونه^۱ (۱۹۹۱) معرفی شد. این قوانین، مشخصه‌های واژه‌ها یا گره‌ها را قبل از درج واژ حذف می‌کنند. طبیعتاً با حذف برخی مشخصه‌ها، تعداد واحدهای واژگانی قابل درج نیز کاهش یافته و در نتیجه واژ کم‌تر مشخص درج می‌شود. این همان چیزی است که هله و مارانتز (۱۹۹۴) «عقب‌گرد به سمت مورد عام»^۲ نامیده‌اند (هارلی و نویر، ۱۹۹۹: ۱۶). به عقیده نویر (۱۹۹۸) در تمامی مواردی که حذف رخ می‌دهد همواره تغییر مشخصه‌ها از نشان‌دار^۳ به بی‌نشان است و نه بالعکس.

1. Bonet .2. retreat to the general case. 3. marked

به‌عنوان نمونه، اگر دو واحد واژگانی I و II برای درج در X با یکدیگر در رقابت باشند و I مشخصه‌های بیشتری از گره X را در خود جای دهد، برای درج در X برگزیده می‌شود؛ اما چنانچه برخی مشخصه‌ها از گره X حذف شوند، نتیجه رقابت تغییر خواهد یافت؛ چراکه I دیگر نسبت به II برتری ندارد و II نیز به همان اندازه I گزینه مناسبی برای درج تلقی می‌شود و می‌تواند برنده رقابت باشد (هله و مارانتز، ۱۹۹۴: ۲۷۹-۲۷۸). به‌عنوان نمونه گره X می‌تواند حامل مشخصه‌های «زمان»، «نمود»، «وجه»، «شخص»، «شمار» و حتی «جنسیت» باشد و گزینه مناسب برای درج آن فعل خود ایستا است، ولی با حذف برخی مشخصه‌ها در این گره، نظیر حذف «شخص»، «شمار» و «جنسیت»، امکان درج واحدهای واژگانی مصدر و صفت مفعولی که مواردی کم‌تر مشخص هستند، فراهم می‌شود.

۳-۳- شکافت

نخستین بار نویر (۱۹۹۷) شکافت را مطرح کرد. شکافت به مواقعی اشاره دارد که یک گره به دو یا چند گره منفک، شکافته شود. در وضعیت معمول، برای یک واژه، یک واحد واژگانی درج می‌شود، اما در هنگام شکافت، بیش از یک واحد واژگانی در گره درج خواهد شد. درواقع گره موردنظر به گره‌های دیگری شکافته شده و برای هر گره جدید یک واژه درج خواهد شد و این واحدهای واژگانی به گره خواهر تکواژ شکافته شده منضم می‌شوند. شکافت تا جایی ادامه می‌یابد که تمامی مشخصه‌های تکواژ ارضا شوند (هارلی و نویر، ۱۹۹۹: ۱۸). نمونه‌ای از شکافت در زبان فارسی، شکافت گره زمان به دو گره زمان و مطابقه است تا واژه‌های گذشته‌ساز و شناسه به‌عنوان واحدهای واژی جداگانه‌ای درج شوند.

۳-۴- هم‌جوشی

در مواقعی که ادغام ساخت‌واژی نتواند واحدهای واژگانی را توزیع کند، هم‌جوشی عمل کرده و مشخصه‌های چند گره پایانی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و تنها یک واژه برای آن‌ها درج می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹: ۲۴). در ادامه بر پایه ملاحظات نظری فوق، نحوه درج و رفتار توزیعی عناصر تصریفی مرتبط با گروه اسمی در زبان کردی گویش سنندجی بررسی خواهند شد.

۴- تحلیل ساخت اضافی و ملکی

در بخش تحلیل، ابتدا نحوه اشتقاق هر ساخت مطابق با نظریه ساخت‌واژه توزیعی ارائه می‌شود و پس از آن مطابق با شواهد موجود، تحلیلی در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطروحه ارائه می‌گردد.

در بدو امر چنان‌که پیشتر اشاره گردید، قائل شدن به تفکیک میان واژه‌های اضافی و ملکی، آن است که در نشان ملکی، نوع خاص‌تری از رابطه اضافی یعنی بیان تعلق و ملکیت در گروه اسمی برقرار می‌شود و در چارچوب نظریه ساخت‌واژه توزیعی برآنیم که شباهت میان دو ساخت اضافی و ملکی را در عین کارکرد خاص‌تر رابطه ملکی تبیین نماییم.

۱. a.	libas_æ	kurdi_ækæ	
	dress_Ez	kurdish_DEF	«لباس کردی (معرفه)»
b.	libas_i	kurdi	
	dress_Ez	kurdish	«لباس کردی (عام)»
c.	majun_i	hanâr_ækæ	
	potion_Ez	pomegranate_DEF	«معجون انار (معرفه)»
d.	majun_i	hanâr	
	potion_Ez	Pomegranate	«معجون انار (عام)»

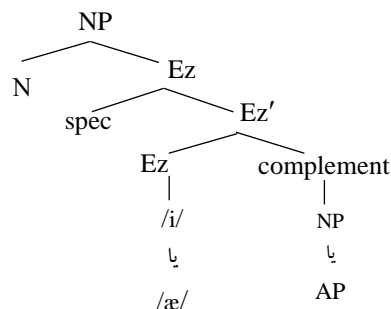
در کردی گویش سنندجی چنانچه گروه اسمی معرفه بوده و دارای وابسته صفتی باشد، واژه «=æ» برای بیان رابطه اضافی به کار می‌رود و اگر گروه اسمی فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن آن، رابطه اضافی با تکواژ «=i» بازنمایی می‌شود. مثال‌های فوق چهار وضعیت ممکن را بازنمایی می‌کنند.

در مثال ۱a عنصر معرفه‌نمای «ækæ» در انتهای گروه اسمی قرار گرفته و آن را معرفه کرده است. هم‌چنین در گروه، وابسته صفتی وجود دارد و شرط دوم نیز برآورده شده است؛ بنابراین حالت‌نمای اضافی «=æ» بر روی موصوف واقع می‌شود. در مثال ۱b علی‌رغم وجود وابسته صفتی، به دلیل نکره بودن گروه اسمی، اضافه‌نمای «=i» در ساخت ظاهر می‌شود.

در مثال ۱c، با در نظر گرفتن مصداق مشخصی برای «معجون انار»، گروه اسمی، معرفه است اما شرط وجود صفت نقض شده است و درنهایت در ۱d نقض هر دو شرط معرفگی و وجود صفت، مانع از درج واژ «æ» شده است.

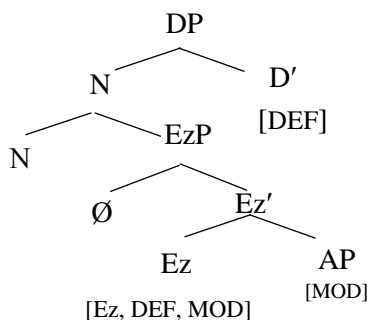
در تبیین ساخت اضافه در کردی سنندجی از تحلیل معین‌زاده (۲۰۰۵) پیروی شده است. ایشان با الهام از تحلیل ماهوتیان (۱۹۹۳) و بر اساس برنامه کمیته‌گرا و قضیه «تناظر خطی»^۱ کین^۲ (۱۹۹۴) که در نظریه رابطه تسلط سازه‌ای نامتقارن^۳ وی مطرح شد، تحلیل جدیدی از اشتقاق ساخت اضافه در زبان فارسی ارائه می‌دهد. مضاف یا موصوف، گروهی اسمی است که در جایگاه متمم آن، یک گروه «EzP» واقع است. خود «EzP» نیز گروه اسمی یا صفتی (مضاف‌الیه یا صفت) را در متمم خود جای می‌دهد. نشان اضافه به‌عنوان هسته گروه اضافه «EzP» وارد اشتقاق نحوی می‌شود و در جایگاه متمم آن در سمت راست گروه NP یا AP به‌عنوان مضاف‌الیه یا صفت ادغام می‌شود. مطابق با آنچه اشاره گردید، گروه اسمی مضاف یا موصوف در گره بالاتر و سمت چپ «EzP» واقع است. معین‌زاده به پیروی از سمیعان (۱۹۸۳) در مورد جایگاه آوایی اضافه‌نما معتقد است که اگرچه اضافه‌نما در هسته گروه اضافه درج می‌شود، اما به لحاظ آوایی به هسته گروه اسمی پیش از خود در NP بالاتر تکیه می‌کند و در ساختار خطی به آن منضم می‌شود. مطابق با تحلیل فوق می‌توان نمودار زیر را برای ساخت اضافه کردی گویش سنندجی ارائه نمود؛ اما لازم است نحوه درج دو واژ معرفه‌ساز و اضافی و شکل‌گیری ساخت روبنایی در سطح آوایی در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی تبیین شود.

تبیین رقابت میان دو واژگونه «i» و «æ» برای درج در هسته «EzP» به مشخصه‌های تعبیرناپذیر موجود در گروه اضافه و میزان انطباق آن مشخصه‌ها با مشخصه‌های این دو واژگونه وابسته است. برای توضیح دقیق مراحل اشتقاق ساخت ۱a را بررسی می‌کنیم.



نمودار (۱): ساخت نحوی گروه اضافه در کردی گویش سنجی به پیروی از معین‌زاده (۲۰۰۵)

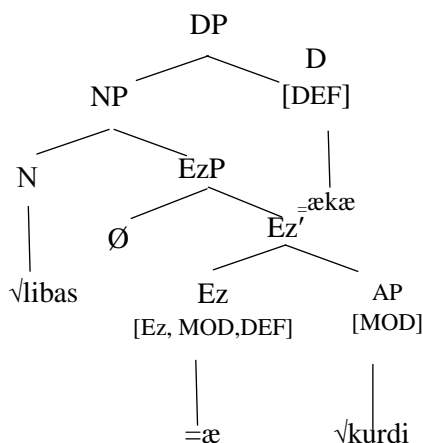
در هسته Ez علاوه بر مشخصه [EZ] که حضور آن بدیهی شمرده می‌شود، دو مشخصه تعبیرناپذیر صرفی وجود دارد که ارزش خود را به ترتیب از دو گره متمم اضافه و DP گروه بالاتر دریافت می‌کنند. اگر گره اضافه با AP و نه DP ادغام شود، اولین مشخصه تعبیرناپذیر آن به صورت [uInfl: MOD'] ارزش‌گذاری می‌شود. وقتی گره EzP حاصله با گروه DP ادغام شود، در صورت معرفه بودن هسته D، مشخصه تعبیرناپذیر دوم نیز به صورت [uInfl: DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و در نهایت گره هسته Ez حامل مشخصه‌های ترکیبی به صورت [EZ, +MOD, +DEF] خواهد بود. به این ترتیب ساخت زیر حاصل می‌شود.



نمودار (۲): اشتقاق نحوی و صرفی گروه اضافه در مثال ۱a

پس از بازنمون و در مرحله ادغام ساخت‌وازی، واژه‌های ریشه‌ای و گره‌های نقش‌نما درج‌شده تا تحویل سطح آوایی شوند. در هسته Ez دو واژ رقیب «=æ» و «=i» وارد عمل

می‌شوند. از آنجا که مشخصه MOD هسته از طریق ادغام با متمم صفتی و مشخصه DEF آن از طریق ادغام با D معرفه ارضا شده، گزینه «=æ» که حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] هست، به عنوان نماینده تمام‌عیار در گره Ez درج می‌شود. به همین ترتیب در تمام گره‌ها واژه‌های مربوطه درج می‌شوند؛ یعنی $\sqrt{\text{kurdi}}$ ذیل گره AP، $\sqrt{\text{libas}}$ ذیل گره N و æka به‌عنوان واژه معرفه‌ساز ذیل گره D درج می‌شوند.



نمودار (۳): مرحله ادغام ساخت‌واژی گروه اضافه در مثال ۱a

باید خاطرنشان کرد، قبل از درج واژگانی، دو حرکت نزولی، ترتیب خطی نهایی در سطح آوایی را فراهم می‌آورد. به این ترتیب که هسته D به چپ‌ترین سازه گره متمم، یعنی صفت، حرکت نزولی انجام می‌دهد و هسته N به هسته Ez حرکت می‌کند و امکان بازنمایی آوایی نهایی به صورت ۱a فراهم می‌آید. تصریح می‌گردد که واژه معرفه‌ساز در حرکت نزولی خود به چپ‌ترین سازه درون گروه AP متمم افزوده می‌شود و از آنجا که گروه صفتی در این مثال گروهی کمینه بوده و تنها هسته دارد، این نشان به‌عنوان عنصری پی‌بستی به انتهای تنها عضو گروه یعنی همان صفت متصل گردیده است و بنابراین محل اتصال دقیق واژه معرفه، به مرز چپ یا راست گروه AP چندان واضح نیست. طبیعتاً در صورت وجود گروه

بیشینه صفتی مانند مثال ۲a که متعاقباً به تحلیل آن خواهیم پرداخت، اتصال نشان معرفه به سازه چپی گروه به‌خوبی مشخص می‌شود.

با این تبیین، اکنون می‌توان نحوه اشتقاق هر سه ساخت ۱b، ۱c و ۱d و درج واژ رقیب «=i» در هسته EzP را توضیح داد. در ساختار ۱b با ادغام هسته Ez و گروه صفتی، نخستین مشخصه تعبیرناپذیر موجود در هسته Ez به‌صورت مثبت ([+MOD]) ارزش‌گذاری می‌شود؛ EzP حاصله در نهایت با DP ادغام می‌شود، اما چون هسته D نکره است، در نهایت مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, +MOD, -DEF] معین می‌شود. وقتی ساخت نهایی وارد بازنمون می‌شود، در رقابت میان دو واژ «=i» و «=æ»، دیگر برتری‌ای برای واژ «=æ» نسبت به «=i» وجود ندارد، زیرا مشخصه‌های هیچ‌کدام از این واژ، دقیقاً منطبق بر مشخصه‌های موجود در گره Ez نیست. ارزش مشخصه‌های واژ «=æ» به‌صورت [Ez, MOD, DEF] است؛ اما واژ «=i» برخلاف آن تنها مشخصه [Ez] دارد؛ بنابراین اکنون که مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, +MOD, -DEF] تعیین گردیده، هر دو واژ «=i» و «=æ»، به یک اندازه برای درج در هسته Ez مناسب خواهند بود؛ زیرا واژ «=æ» نسبت به هسته Ez یک مشخصه مازاد و واژ «=i» یک مشخصه کمتر دارد. از سوی دیگر مطابق با اصل فروم‌شخص‌شدگی که به حذف مشخصه‌ها (در این مورد معرفگی) می‌انجامد، اکنون واژ «=i» نسبت به واژ «=æ» به دلیل داشتن مشخصه‌های کمتر و بی‌نشان‌تر ارجحیت یافته است؛ بنابراین واژ «=i» در رقابت پیروز شده و در گره Ez درج خواهد شد. به همین ترتیب پس از طی مراحل اشتقاق در مثال ۱c به دلیل معرفگی گروه و عدم حضور صفت در آن، نهایتاً مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, -MOD, +DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و همچنان مطابق با توضیحاتی که از نظر گذشت، اصل فروم‌شخص‌شدگی، درج واژ «=i» را موجب می‌شود. در نهایت در مثال ۱d به دلیل عدم وجود صفت در ساخت گروه و نکره‌بودن آن، مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, -MOD, -DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و تردیدی نیست که حتماً واژ «=i» نسبت به «=æ» برای درج ارجح خواهد بود.

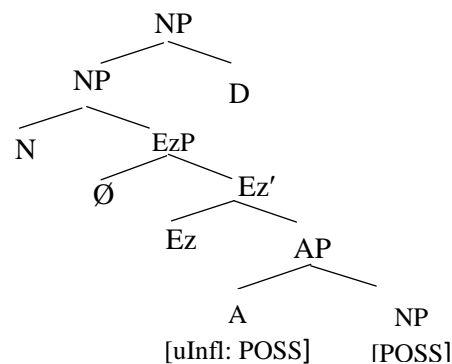
چنان‌که در آغاز بخش اشاره گردید و مثال‌های زیر نیز نشان می‌دهد، شرایط حاکم بر حضور واژ «=i» یا «=æ» در ساخت‌های ملکی مشابه ساخت اضافی است و علاوه بر

معرفه‌بودن گروه، نیازمند حضور صفت در آن است. مثال‌های زیر یکسانی شرایط واژگونی «=æ» و «=i» را نشان می‌دهند.

- | | | | | |
|----|----|-------------|------------------|--------------|
| ۲. | a. | kænišk=æ | gowræ=ækæ=m | |
| | | daughter=Ez | old=DEF=1SG.POSS | «دختر بزرگم» |
| | b. | mal=i | târâ | |
| | | home =Ez | Tara | «خانه تارا» |
| | c. | mal=i | æw | |
| | | home =Ez | her | «خانه او» |
| | d. | mal=i =yan | home=3PL.POSS | «خانه‌شان» |

در مثال ۲a وجود وابسته صفتی در کنار معرفگی اسم، شرط حضور وجود وابسته صفتی در گروه، واژ «=æ» را فراهم آورده است. همان‌گونه که از سایر مثال‌ها برمی‌آید، مالک می‌تواند، اسم آزاد (۲b)، ضمیر منفصل (۲c) و یا ضمیر متصل (۲d) باشد که همگی گروه اسمی را معرفه می‌کنند و بنابراین ساخت ملکی هرگز نمی‌تواند نکره باشد؛ اما عدم وجود وابسته صفتی، مانع از حضور واژ آشکار «=æ» در بیان رابطه شده است؛ بنابراین نحوه توزیع واژگونه‌ها تابع قواعد یکسانی با ساخت اضافه است. صرفاً به دلیل معرفگی همیشگی ساخت‌های ملکی، شرط حضور واژگونه «=æ» تنها به حضور صفت وابسته است و تنها دو وضعیت ممکن برای رقابت واژگونی مشاهده می‌شود. در مورد معرفگی ذاتی اضافه ملکی، خاطرنشان می‌شود در ساخت‌هایی مشابه کتاب دانش‌آموز/معلم، چنان‌چه هسته اسمی کتاب به مرجع و مصداق معینی به عنوان مالک معرفه اشاره نداشته و مضاف‌الیه صرفاً مشخص‌کننده طبقه معینی باشد، همان‌گونه که از محتوای معنایی عبارت اضافی نیز برمی‌آید، اضافه از نوع تخصیصی است: «کتاب مخصوص معلم(ان)، کتاب مخصوص دانش‌آموز(ان)». هم‌چنین دستوریان زبان فارسی بر این نکته اذعان دارند که شرط مسلم اضافه ملکی، وجود رابطه تملک میان مضاف (مملوک) با یک مالک معین در مقام مضاف‌الیه است و این تملک در مثال‌های این‌چنینی احراز نمی‌شود (نک. انوری و گیوی ۱۳۹۶: ۱۳۴ و پنج استاد، ۱۳۷۳ [۱۳۸۹]: ۵۰).

نحوه رقابت میان دو واژه «=i» و «=æ» بر اساس شروط مطروحه قابل تبیین است و در واقع در گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] واژه «=æ» و در گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, -MOD, +DEF] واژه «=i» درج می‌شود. این از یکسانی اشتقاق هر دو ساخت اضافی و ملکی حکایت دارد و شباهت معنایی میان دو ساخت را که همان ایجاد رابطه میان سازه‌های بالا و پایین گره اضافه است نیز نشان می‌دهد؛ اما مسئله آن است که همچنان تفاوت معنایی میان ساخت اضافی و ملکی علی‌رغم پیروی از اصول یکسان در درج دو واژگونه «=i» و «=æ»، تبیین نگردیده است. مطابق با آنچه از نظر گذشت، این تفاوت قطعاً در گره EzP نهفته نیست، بلکه به گره متمم EzP ارتباط دارد. قطعاً وجود مشخصه‌ای خاص در گروه AP متمم، موجب تفاوت معنایی میان ساخت اضافی و ملکی می‌گردد. در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به‌عنوان متمم EzP دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژه‌های حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت بر گره متمم EzP و نه خود گره Ez مترتب است. به این ترتیب، از یک‌سو شباهت ساختاری و یکسانی شروط درج دو واژگونه رقیب اضافی «=i» و «=æ» در هر دو ساخت اضافی و ملکی توجه‌پذیر است و از سوی دیگر، تفاوت ساخت ملکی تبیین می‌گردد.



پس از بازنمون و طی فرآیند ادغام ساخت‌واژی در سطح EzP گره مرکب حاصله، علاوه بر مشخصه‌های پیشین، مشخصه [POSS] نیز دارد که به ساخت، تفسیر مالکیت و تعلق می‌دهد. تنها ذکر این نکته پایانی ضرورت دارد که در ادغام ساخت‌واژی در گره NP متمم صفت، مشخصه‌های شخص، شمار و ملکی هم‌جوشی کرده و هر سه مشخصه در قالب یک واژ منفرد m- تظاهر می‌یابند. چنان‌که پیشتر بیان گردید، اضافه‌نما در این ساخت، به صورت «=æ» درج می‌شود. هم‌چنین واژ معرفه‌ساز با حرکت نزولی از هسته D به چپ‌ترین سازه AP یعنی هسته صفتی منتقل می‌شود و هسته N موصوفی نیز به هسته Ez نازل می‌شود تا ترتیب خطی موجود در سطح آوایی فراهم شود.

۵- نتیجه

مسائل مورد توجه در این نوشتار در خصوص تصریف گروه‌های اسمی اضافی و ملکی در زبان کردی گویش سنندجی حول دو محور طرح گردید. نخست آن‌که مطابق با نظریه ساخت‌واژه توزیعی، شرایط حاکم بر واژگونی اضافه‌نما در این دو ساخت تابع چه توزیعی بوده و چگونه می‌توان توزیع واژگونه‌ها را در حالات مختلف ممکن به صورتی واحد در هر دو ساخت توضیح داد؛ و دوم آن‌که شباهت و تفاوت معنایی دو ساخت مذکور چگونه در اشتقاق صرفی دو ساخت در این نظریه بازنمایی و تبیین می‌شود.

در پاسخ به پرسش نخست اشاره گردید که رابطه اضافی و ملکی در گروه‌های اسمی معرفه و دارای وابسته صفتی، با واژ «=æ» بازنمایی شده و چنانچه گروه اسمی اضافی/ملکی فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن آن، واژ «=i» بیانگر رابطه است. تبیین گردید که در مراحل اشتقاق ساخت اضافی/ملکی، ارزش مشخصه‌های موجود در هسته Ez، نتیجه رقابت میان دو واژگونه «=æ» و «=i» را تعیین خواهند نمود. تصریح شد در هسته Ez علاوه بر مشخصه [Ez]، دو مشخصه تعبیرناپذیر صرفی دیگر ارزش خود را به ترتیب از دو گره متمم اضافه و DP گروه بالاتر دریافت می‌کنند. اگر گره اضافه با AP ادغام شود، اولین مشخصه تعبیرناپذیر آن به صورت [+MOD] ارزش‌گذاری می‌شود. وقتی گره EzP حاصله با گروه DP معرفه ادغام شود، مشخصه تعبیرناپذیر دوم نیز به صورت [+DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و به این ترتیب، گره هسته Ez حامل مشخصه‌های ترکیبی به صورت [Ez, +MOD,

+DEF خواهد بود. آنگاه در رقابت میان دو واژگونه «=i» و «=æ» برای درج در هسته Ez، گزینه «=æ» که حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] هست، به عنوان نماینده تمام‌عیار در گره Ez درج می‌شود. در صورتی که گروه اسمی معرفه، اما فاقد صفت باشد، مشخصه‌های گره Ez به صورت [Ez, -MOD, +DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و در رقابت میان دو واژگونه، بنا بر اصل فروم‌مشخص‌شدگی، واژ «=i» که تنها حامل مشخصه [Ez] است، در رقابت برگزیده می‌شود. به همین ترتیب در ساخت نکره و دارای صفت نیز به دلیل عدم حضور مشخصه معرفگی، همچنان پیروز میدان رقابت، واژ کمتر مشخص «=i» خواهد بود و در آخرین حالت ممکن نیز که ساخت‌های اضافی نکره و فاقد صفت را تشکیل می‌دهد، مشخصه‌های گره اضافه به صورت [Ez, -MOD, -DEF] تظاهر می‌یابد و همچنان قطعاً واژگونه «=i» برگزیده می‌شود. از سوی دیگر اشاره گردید، گرچه در ساخت ملکی به واسطه حضور ضمیر ملکی یا اسم خاص مالک، گروه اسمی همواره معرفه خواهد بود، اما همچنان شرط حضور صفت، برای تظاهر واژگونه «=æ» در ایجاد رابطه اضافه دخیل است؛ بنابراین در ساخت‌های ملکی هم تناوب واژگونه‌ی بسته به مختصات گره اضافه، می‌تواند به صورتی مشابه ساخت‌های اضافی تبیین شود؛ اما به دلیل معرفگی ذاتی ساخت ملکی، تنها دو وضعیت رقابتی حاصل می‌شود. وقتی ساخت ملکی حاوی صفت است و بنابراین گره اضافه مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] دارد، واژ «=æ» ظاهر می‌شود و وقتی ساخت ملکی فاقد صفت است و گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, -MOD, +DEF] است، واژگونه نامشخص‌تر «=i» انتخاب می‌شود. در نهایت با اشاره به سایر مراحل اشتقاق شامل درج واژگاهی، حرکات نزولی و هم‌جوشی مشخصه‌ها، نحوه صورت‌بندی هر دو ساخت اضافه و ملکی تا رسیدن به سطح آوایی از نظر گذشت و مشابهت ساختاری و هم‌پوشانی معنایی آن‌ها تبیین گردید.

در پیگیری پاسخ پرسش دوم مطابق با آنچه از نظر گذشت، این تفاوت میان دو ساخت به مشخصه تصریفی مندرج در گره متمم EzP در ساخت ملکی متصف گردید. در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به عنوان متمم EzP دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژه‌های حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی

ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت بر گره متمم EzP و نه خود گره Ez مترتب است. به این ترتیب، از یک‌سو شباهت ساختاری و یکسانی شروط درج دو واژگونه رقیب اضافی «=i» و «=æ» در هر دو ساخت اضافی و ملکی توجه پذیر است و از سوی دیگر، تفاوت ساخت ملکی تبیین می‌گردد.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۶). *دستور زبان فارسی جلد دوم*، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). «فراکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب: بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۲۶، صص ۷۲-۴۹.
- _____ (۱۳۹۶). «جایگاه فراکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *پژوهش‌های زبانی* ۱۴، صص ۲۰-۱.
- _____ (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی، بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۴۳، صص ۸۰-۵۷.
- تفکری‌رضایی، شجاع و علی‌رضا سلیمانی (۱۳۹۷). «مجهول در زبان فارسی از منظر صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۴۳، صص ۱۸۳-۱۶۱.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد دوم. تهران، انتشارات سمت.
- علی‌نژاد، بتول و صادق محمدی (۱۳۹۳). «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کردی سورانی، تعامل با حروف اضافه»، *زبان و ادب فارسی* ۱۸، صص ۹۴-۷۶.
- قریب، عبدالعظیم، جلال همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعراى بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: ناهید.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۹). «ساخت اضافه در سطح رابط نحو و صورت آوایی»، *زبان‌پژوهی* ۳، صص ۱۷۳-۱۹۰.
- _____ (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگاتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۸، صص ۱۸-۱.
- محمدابراهیمی، زینب و فاطمه دانش‌پژوه (۱۳۸۷). «واژه‌بست و روابط دستوری معنایی آن با فعل در زبان کردی (گویش سورانی)»، *پژوهشنامه علوم انسانی* ۵۸، صص ۱۶۸-۱۴۵.
- Alinezhad, B and Mohammadi S. 2014. Pronominal Clitics in Surani Kurdish: Interaction with Prepositions, *Persian Language and Literature* 18: 76-94 [In Persian].

- Anoushe, M. 2015. Aspect and Tense Projections in the Complex Agentives: A Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 26: 49-72 [In Persian].
- _____. 2017. The Position of NegP and Licensing N-words in Persian: A Distributed Morphology Approach, *Journal of Language Research* 14: 1-20 [In Persian].
- _____. 2018. A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 43: 57-80 [In Persian].
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (2017). *Persian Grammar*, Vol 2. 4th Ed., Tehran: Fatemi [In Persian].
- Gharib, A., J. Homaei, R. Yasami, M. Bahar & B. Foruzanfar (1994), *Persian Grammar*, Tehran: Nahid [In Persian].
- Baker, M. 1988. *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bonet, E. 1991. *Morphology After Syntax: Pronominal Clitics in Romance*, Doctoral dissertation, MIT.
- Dabir-moghadam, M. 2013. *Typology of Iranian Languages* Vol. 1 & 2, Tehran: Samt [In Persian].
- Embick, D. and Noyer, R. 2001. Movement Operations after Syntax. *Linguistic Inquiry* 32: 555-595.
- Halle, M. & Marantz, A. 1994. Some key features of distributed morphology. In A. Carnie, H. Harley & T. Bures (Eds), *Papers on Phonology and Morphology*, Cambridge: MIT Press, 275–288.
- _____. 1993. “Distributed Morphology and the Pieces of Inflection”. In Kenneth Hale & Samuel Jay Keyser (eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, Cambridge: MIT Press, 53-110.
- Halle, M. 1997. *Distributed morphology: Impoverishment and fission*, In Papers at the Interface G (MIT Working Papers in Linguistics 30), B. Bruening, Y Kang & M. McGinnis (Eds), Cambridge MA: Department of Linguistics, MIT, 425-49.
- Harley, H. & Noyer, R. 1999. *State-of-the-article: Distributed morphology*, *Glott International* 4(4): 3-9.
- Harley, H. and Stone, M. S..2013. The no agent idioms Hypothesis. In R. Foli, Ch. Sevdali and R. Truswell (Eds). *Syntax and its Limits*, Oxford: Oxford University Press, 251.275.
- Karim, R. A. 2016. *The Syntax of Verbal Inflection in Central Kurdish*, Ph.D. dissertation, Newcastle University.
- Karimi, Y. 2012. Agreement in Iranian Ergative Languages: the Competition of Affixes and Clitics, *Journal of Researches in Linguistics* 8: 1-18 [In Persian].

- _____. 2010. Ezafe Construction the Interface of Syntax and Phonetic Form Levels, *Journal of Language Analysis* 3: 173-190 [In Persian].
- Kayne, R. 1994. *The antisymmetry of Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Klavans, J. L. 1985. The independence of syntax and phonology in cliticization. *Language* 61: 95-120.
- Mahootian, S. 1993. A Null Theory of Code-switching. Ph.D. dissertation. Northwestern University, Illinois.
- Marantz, A. 1984. *On the nature of grammatical relations*. Cambridge: MIT Press.
- _____. 1988. *Clitics, morphological merger, and the mapping to phonological structure*. In Hammond & M. Noonan (Eds), *Theoretical morphology*, New York: Routledge, 253-270.
- McCarus, E., N. 2009. Kurdish. In G. Windfuhr, ed., *The Iranian Languages*, 587-633. London: Routledge.
- Moinzadeh, A. 2005. A New Approach to the Ezafe Phrase in Persian, *Cahiers Linguistiques d'Ottawa papers in Linguistics*, 33: 43-64.
- Noyer, R. (1997). *Features, Positions and Affixes in Autonomous Morphological structure*. New York NY: Garland.
- Noyer, R. (1998). "Impoverishment Theory and Morphosyntactic Markedness" in S. Lapointe, D. Brentari, and P. Farrell. eds., *Morphology and Its Relation to Syntax and Phonology*, CSLA, Stanford.
- _____. 2001. Clitic sequences in Nunggubuyu and PF convergence. *Natural Language and Linguistic Theory* 19: 751-829.
- Samiiian, V. 1983. "Structure of Phrasal Categories in Persian: An X-Bar Analysis". Ph.D. dissertation. UCLA.
- Samvelian, P. 2007. "What Sorani Kurdish absolute prepositions tell us about cliticization". In *Texas Linguistics Society IX: The Morphosyntax of Underrepresented Languages*. Stanford: CSLI Publications. 263-283
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the Word*, Amsterdam: John Benjamins.
- Taffakori Rezaee, S. and Soleimani. A. .2018. Passive in Persian: Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 43: 161-183 [In Persian]